درس پنجم

«چوپان درست‌کار»



آموختنی‌ها

۱ آشنایی با بعضی از ضرب‌المثل‌های فارسی

۲ درست‌کاری و راست‌گویی

۳ روحیه‌ی امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

۴ آشنایی با کلمات مخالف

۵ جمع بستن کلمه‌ها با «ها»

جعبه‌ی کلمات

کلمات هم‌معنی

زیاد: خیلی، فراوان

ناچار: به اجبار

نصیحت: پند

چَرا: علف خوردن حیوانات

حرف: صحبت

وانگهی: ناگهان

نجات: رهایی

سیل: باران شدید

فکر: اندیشه

مزد: پاداش

درست: صحیح

ناگهان: وانگهی

گردد: تحول یافتن

کلمات مخالف

شروع ≠ تمام

شدید ≠ آرام

درست ≠ نادرست

دریا ≠ بیابان

راست‌گو ≠ دروغگو

هیچ کار ≠ همه‌کار

بالا ≠ پایین

راست ≠ چپ

روز ≠ شب

بود ≠ نبود



میزها یعنی چند میز



میز یعنی یک میز



دفترها یعنی چند دفتر



دفتر یعنی یک دفتر

نشانه «ها» بعد از بعضی کلمه‌ها که قرار بگیرد معنی چندتا از آن را می‌دهد.

بیشتر بدانیم

ضرب‌المثل‌ها جملاتی پندآموز هستند و مربوط به داستان‌هایی می‌باشند که در زمان‌های خیلی دور اتفاق افتادند و هر وقت اتفاقی شبیه به آن داستان‌ها برای کسی می‌افتد از آن ضرب‌المثل استفاده می‌کنند.

مثل: «قطره‌قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.»

املادان

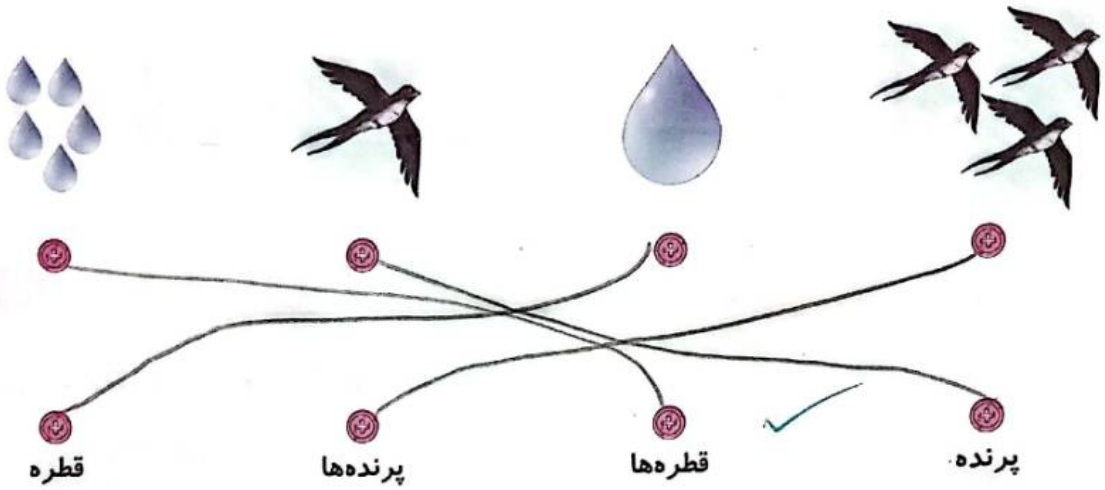
عزیزم در کلمات زیر نشانه‌ی مناسب قرار بده و بعد این کلمات را به ترتیب حروف الفبا مرتب کن.

۱. روزگار
۲. صحبت
۳. جمعه
۴. راستگو
۵. وانگهی
۶. چوپان
۷. دلیل
۸. نجات
۹. گوسفند
۱۰. صاحب
۱۱. شروع
۱۲. درست‌کار
۱۳. ناگهان



تمرین

۱ هر تصویر را به کلمه‌ی مربوط به آن وصل کن.



۲ درستی ☑ و نادرستی ☒ جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: صاحب گوسفندان مرد درست‌کاری نبود. ☑

ب: چوپان برای نجات جان گوسفندان از درخت پایین آمد. ☒

پ: صاحب گوسفندها به نصیحت‌های چوپان گوش کرد. ☒

ت: سیل همه‌ی گوسفندها را با خود برد. ☑

۳ در جاهای خالی کلمه‌ی مناسب بنویس.

الف: چوپان مرد درست‌کار و راست‌گویی بود.

ب: باران شدیدی شروع به باریدن کرد.

پ: چوپان هر روز شیر گوسفندان می‌دوشید.

ت: مرد با شنیدن حرف‌های چوپان در فکر فرو رفت.

۴ جمله‌ها را با مخالف کلمه‌های داخل کمانک کامل کن.

آموزگار کارهای (بد) خوب. ما را دوست (ندارد) دارد. او با ما مانند افراد (کوچک) بزرگ رفتار می‌کند.

۵ در خانه با دقّت به اطرافت نگاه کن، با توجّه به تعداد چیزهایی که می‌بینی جدول را کامل کن.

یکی	اجاق گاز	یخچال	تلفن	تلویزیون	ماشین لباسشویی
چند تا	مُبل	میز	تخت‌خواب	شلوار	فرش

۶ سه تا سه تا بشمار و حرف خانه‌ی سوم را رنگ بزن.

ح	پ	ظ	ن	و	ا	ی	ل	ف	ص	د	ش	ر	م
س	ل	و	ب	ک	ش	گ	ت	ع	خ	د	ر		ی
													ب
ح	ث	ن	ت	ه	ژ	ص	خ	ق					ا

حرف‌هایی را که رنگ کرده‌ای، مرتّب کن و با آن‌ها کلمه‌های مناسب بنویس.

پنج حرفی: نصیحت

چهار حرفی: شروع

چهار حرفی: صاحب

۷ کلمه‌ها را دسته‌بندی کن.

تنبلی- مهربانی- همکاری- دروغگویی- همدلی- دشمنی- لجبازی- درست‌کاری

کار خوب: مهربانی، همکاری، همدلی، درست‌کاری

کار بد: تنبلی، دروغگویی، دشمنی، لجبازی

جدولی مثل جدول بالا برای خودت تهیّه کن و در اتاقت در جای مناسب بچسبان. هر شب قبل از خواب با توجّه به کارهایی که انجام دادی، آن را پر کن. بعد از یک هفته ببین کدام دسته از کارها را بیشتر انجام داده‌ای و به خودت امتیاز بده.

۸ با سه کلمه‌ی «راست‌گو، چوپان، گرم» یک جمله بنویس. «راه به جایی نبرد.»

جمله: چوپان راست‌گو در یک روز گرم گوسفندان

حالا همان جمله را با مخالف کلمه‌های «راست‌گو» و «گرم» بنویس. «راه به جایی نبرد.»

جمله: چوپان دروغگو در یک روز سرد گوسفندان

۹ برای هر جمله نوشته شده، یک ضرب‌المثل بنویس.

کار از کار گذشته، دیگر امیدی به اصلاح کار نیست.

ضرب‌المثل: آب که از سر بگذشت، چه یک وجب چه صد وجب

نتیجه کار را به پایان کار محول می‌کنند.

ضرب‌المثل: خربزه را آخر پاییز می‌شمارند.

۱۰ با توجه به سؤالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف: کدام عبارت نادرست است؟

۱) فرشته‌ها یعنی چند فرشته.
۲) بی‌ارزش یعنی چیزی که ارزش ندارد.
۳) نصیحت یعنی پند.
۴) بی‌احساس، یعنی کسی که حواس دارد.

ب: کدام گزینه، در جای خالی قرار می‌گیرد؟ «..... که دو تا شد، آش یا شور می‌شود و یا بی‌نمک»

۱) نقّاش
۲) قنّاد
۳) خیّاط
۴) آشپز

پ: شعر «احوال‌پرسی» سروده‌ی کیست؟

۱) مصطفی رحمان دوست
۲) محمود کیانوش
۳) افشین علاء
۴) ناصر کشاورز

ت: مخالف کدام کلمه، درست نوشته‌شده است؟

۱) کوچک ≠ کوتاه
۲) کم ≠ اندک
۳) بالا ≠ پایین
۴) سالم ≠ سلامت

ث: کدام گزینه با بقیّه فرق دارد؟

۱) بیایید
۲) بی‌حوصله
۳) بی‌صدا
۴) بی‌دقّت



خوانش و پردازش

۱۱ داستان را بخوان و به سؤال‌ها پاسخ بده.

مرد و زنی پس از مدّت‌ها صاحب بچّه شده بودند. آن‌ها بسیار خوشحال بودند. زنِ خانه برای تربیت آن بچّه تلاش می‌کرد و دوست داشت فرزندش سریع رشد کند.

روزی پدر در خانه خوابیده بود و راسویی که آن‌ها بزرگ کرده بودند، مراقب بچّه بود. راسو بسیار مهربان بود. او با مردِ خانه بسیار صمیمی بود.

مادر، بچّه را به راسو سپرد و به حیاط رفت تا کارهایش را انجام دهد.

ناگهان ماری از پنجره به داخل خانه آمد. راسو به سمت مار رفت و او را چند تکّه کرد و کشت. سپس، از خانه بیرون آمد تا بتواند به زن بفهماند که چه اتّفاقی افتاده است.

همان لحظه، مرد، راسو را دید که صورت و بدنش خونی بود. فکر کرد که او، فرزندش را کشته و خورده است. پس، بر سر راسو زد و او را کشت. ناگهان صدای گریه‌ی بچّه‌اش را شنید.

بـه داخـل خانه رفت. تمامِ بدنِ بچّه‌اش را با دقّـت دید، امّا اثری از خون پیدا نکرد. همه‌جا را خوب نگاه کرد و ماری را دید که تکه تکه شده بود. مرد از این که زود تصمیم گرفته و راسو را کشته بود، بسیار ناراحت شد.

«کلیله و دمنه، باب زاهد و راسو»

الف: مرد و زن چه حیوانی را بزرگ کرده بودند؟

راسو

ب: روی هم چند انسان و چند حیوان در داستان بودند؟

روی هم ۲ انسان و حیوان

پ: به نظر تو، ویژگی مناسب راسو چه بود؟ چرا؟

مهربان بود. چون جان خود را برای نجات بچه به خطر انداخت.

ت: اگر تو جای مرد بودی، چه می‌کردی؟

زود تصمیم نمی‌گرفتم. اول می‌دیدم چه اتفاق افتاده است.

